

مقدمه‌ای برای آشنایی بیشتر

با ارکان نمایشنامه

یادداشتی بر کتاب «مقدمه‌ای بر شناخت ساختار نمایش»

● کیومرث مرادی

کتاب «مقدمه‌ای بر شناخت ساختار نمایش» ما را با اجزای تشکیل‌دهنده نمایشنامه آشنا می‌کند و در واقع به ما می‌آموزد که برای خواندن یک نمایشنامه چه شیوه و ترتیب ذهنی را باید مدنظر قرار داد. این کتاب مرا یاد کتاب‌هایی چون «نمایش چیست» نوشته مارتین اسلین یا «مقدمه‌ای بر تئاتر» نوشته اورلی هولتن می‌اندازد. اما زبان گفتار «مائکوم کلسل» و نیز ترجمه کمی شفاف‌تر و صیقل‌خورده‌تر از کتاب‌های قبلی است. نکته جالب شروع کتاب است؛ در واقع به عنوان اولین رکن «حادثه در نمایش» را مطرح می‌کند که دارای اهمیت بسیار ویژه‌ای می‌باشد، چرا که بر اساس حادثه است که نمایشنامه شکل می‌گیرد؛ خواه این حادثه درونی بوده یا بیرونی باشد. در این بخش از کتاب با مثال‌های زیادی که زده می‌شود، ما با انواع حادثه و نقش آن در نمایش بیشتر آشنا می‌شویم. نویسنده سعی کرده است با مثال‌های زیاد خود و سؤال‌های متعددی که در طول این فصل [حتی در انتهای آن] مطرح می‌کند، ما را نسبت به این رکن حساس‌تر و دقیق‌تر نماید.

«تئاتر به فضایی اطلاق می‌شود که در آن بتوان بین

تماشاگران و بازیگران ارتباط برقرار کرد.»^۲

این سرآغاز بخش دوم کتاب است که هرچه بیشتر ما را با فضایی که نمایش در آن شکل می‌گیرد، آشنا می‌کند. روزی از برشت پرسیده بودند که آیا نمایش می‌تواند به خودی خود وجود داشته باشد، او پاسخ داده بود: «هرگز؛ نمایش هنگامی شکل می‌گیرد که هم هنرپیشه‌ها و دیگر عوامل نمایش به روی صحنه تئاتر کار خود را آغاز کرده باشند و هم تماشاگران به عنوان بینندگان آن نمایش، ذهن‌های خود را در اختیار تبلور قصه و نمایشنامه رها کرده و با نمایش ارتباط برقرار کرده باشند.

نام کتاب: مقدمه‌ای بر شناخت ساختار نمایش
نویسنده: مائکولم کلسل
مترجم: حسن پارسایی
ناشر: انتشارات فرهنگ کاوش
تعداد صفحات: ۱۷۶

در بخش اول کتاب که با عنوان «به عنوان مقدمه» آمده است، به جمله‌ای برمی‌خوریم که ما را به فکر می‌برد و آن این است:

«بدون تردید یکی از دلایل ضعف هنر نمایش، آشننگی

معنا و بی‌هدف بودن فعالیت‌های تئاتر روزگار ما

می‌تواند باشد که اغلب اجراها فاقد بستر تئوریک اند.»^۱

و با نگاهی به فهرست کتاب یا این عناوین روبه‌رو می‌شویم: «حادثه در نمایش»، «فضای نمایش»، «زائر»، «کاراکتر»، «بیان‌رسانی در نمایش»

و...

در واقع نکته با اهمیت این‌جاست که وقتی یک معمار یا مهندس ساختمان قصد می‌کند تا زمینی را به آپارتمان یا مجموعه‌ای تبدیل کند، ابتدا به این می‌اندیشد که چه سازه، چه مصالح و چه شیوه‌ای برای ساخت آن مورد احتیاجش است و بر اساس بستری که دارد [بخوانید زمینی که به او داده‌اند] ترتیبی اتخاذ می‌کند تا مجموعه‌ای که در این بستر به وجود می‌آید، کمترین ایراد و اشکال یا نقصان را داشته باشد.

نمایشنامه نیز چنین است؛ دارای ساختاری است که می‌باید بررسی شده و گاه آن را از زوایای مختلف نگاه کرده و آن را کشف کرد. بعد بر اساس آن ساختار و نیز بر اساس سلیقه و اندیشه کارگردان، آن را به بازآفرینی نزدیک و بر روی صحنه به تبلور و ظهور رساند.

این رهایی و این ارتباط در فضایی به نام سالن تئاتر شکل می‌گیرد و نقش طراحی صحنه، لباس، آکسسوارها، نور، رنگ و... بسیار بااهمیت می‌گردد، چرا که اینان ابزارهایی هستند که کارگردان بر اساس آن، تصاویر مورد نظر خود و نمایشنامه را خلق کرده و این تصاویر، آن بخشی است که می‌باید تماشاگر را به سوی ارتباط و تمرکز دپداری و شنیداری نمایش

هدایت نماید. حتی من معتقدم ریتم، تمپوی بازیگران و موسیقی نیز می‌تواند در خلق فضای نمایش کمک شایانی کند و دارای اهمیت فراوانی است. در بخش ژانر نمایش، به دنبال تعریفی برای این ژانر هستیم و این‌که ژانر یا گونه‌ی نمایشی دارای چه اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. البته در پایان این بخش با این جمله از نویسنده روبه‌رو می‌شویم که می‌گوید:

«من تکرار می‌کنم که تنها راه شناخت نمایشنامه، مطالعه‌ی وسیع و دیدن نمایش‌های فراوان است. به تدریج که دانش و آگاهی جای نادانی و جهل را می‌گیرد، روند مقایسه و ارزیابی این آثار، شکلی درست و سطقی پیدا می‌کند و به شناخت واقعی این هنر دست می‌یابیم.»^۳

این نشان می‌دهد که برای مطالعه‌ی بهتر این کتاب و دریافت درست و دقیق تحلیل‌ها و تعریفش می‌باید بیشتر و بیشتر نمایشنامه مطالعه کنیم. در بخش‌های بعدی کتاب با کاراکتر یا همان شخصیت روبه‌رو می‌شویم که در نمایشنامه بسیار بااهمیت است، چون وجوه انسانی‌ر قصه‌های ما بیشتر در میان شخصیت‌ها و ارتباطات آنان در نمایشنامه تبلور پیدا می‌کند و گاه خطای آنان منجر به بروز تراژدی بزرگ و عمیقی می‌گردد که می‌تواند تمام ذهنیات ما در طول نمایشنامه را برهم بزند.^۴

و نیز درباره‌ی پیام‌رسانی و... نیز توضیحاتی داده می‌شود. اما آن‌چه بیشتر از همه از این کتاب متبادر می‌شود، این ویژگی می‌باشد که به ما می‌آموزد یک نمایشنامه را چگونه باید خواند و چه رکن‌ها و کلیدهایی در

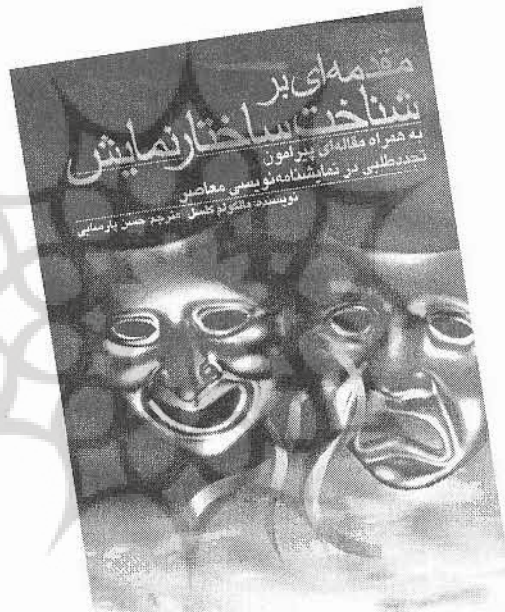
درک قصه، آدم‌ها، فضا، حادثه و... اهمیت دارد. اگر ما تعریف و شناخت کوچکی از این ارکان داشته باشیم، به ما کمک خواهد کرد که نمایشنامه مورد نظر در ذهن ما بهتر و دقیق‌تر نقش ببندد. در پایان به جملات مقدمه کتاب رجوع می‌کنیم، چرا که دکتر قطب‌الدین صادقی با ظرافت تمام، آن را بیان کرده‌اند که:

«مقدمه‌ای بر شناخت ساختار نمایشنامه» مالکولم کلسل به روشنی رابطه‌ی تک‌تک این عناصر با ساختار کلی اثر را شکافته است و سر آن دارد تا هم ترکیب شکل و محتوا، هم ساخت این عناصر با هم و هم، اهمیت یکایک این عناصر برای فراهم آوردن محتوای اثر را به بحث گذاشته و با ذکر مثال‌هایی جدی، مطرح و روشن، دریافت ما از این مباحث را به گونه‌ای شیرین گسترش داده و به آن رنگ و جلایی تازه بخشد.»^۵

من امیدوارم این کتاب همچون عنوانش، مقدمه‌ای باشد برای چاپ کتاب‌های عمیق‌تر و اساسی‌تر این هنر بزرگ؛ چرا که واقعاً در طول این سال‌ها یکی از بزرگترین نکاتی که به چشم می‌آمد فقدان آثار ترجمه‌شده جدید در ارتباط با این رشته پرطرفدار است. ■

یادداشت‌ها

۱. مقدمه‌ای بر شناخت ساختار نمایش / نوشته مالکولم کلسل / ترجمه حسن پارسایی / ص ۷ / انتشارات فرهنگ کاوش / ۱۳۸۰
۲. همان جا / ص ۳۱
۳. همان جا / ص ۷۸
۴. نگاه کنید به نمایشنامه ادیب شهریار، نوشته سوفولک / همان جا / ص ۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجموعه علوم انسانی